گزارش

تشدید سانسور اینترنت در ترکیه

ماه‌هاست ترکیه به خاطر مسدود کردن هزاران سایت اینترنتی در معرض انتقادهای بین‌المللی است ولی دولت این کشور نسبت به این انتقادها بی‌اعتناست.

عبدالله گل رئیس‌جمهوری نیز به صف منتقدان سانسور اینترنت پیوسته است. با وجود انتقادهای همه‌جانبه از داخل و خارج از کشور، دولت اصلاح‌طلب اسلامی ترکیه حتی قصد تشدید فیلترینگ را در سطح کشور دارد. به گزارش رسانه‌های ترکیه، دو وزیر کشور و دادگستری تصمیم گرفته‌اند، در اداره پلیس یک «دایره مرکزی برای پیگرد جرائم اینترنتی» تاسیس کنند. این اداره جدید تحقیقات و آگاهی پلیس قرار است «وب‌سایت‌های مضر» را بیابد و در طول ۲۴ ساعت با حکم دادگاه سایت را مسدود کند و علیه مسوولان سایت پرونده جزایی تشکیل دهد. مقام‌های ترکیه تاکنون نسبت به این به‌اصطلاح سایت‌های «مضر» رویکردی سخت داشته‌اند. سایت ویدئویی «یوتیوب» مدت دو سال است که در ترکیه مسدود است.

از نظر مقام‌های این کشور، علت مسدود کردن «یوتیوب» آن است که این سایت ویدئوهایی را پخش می‌کند که گفته می‌شود در آنها با بنیانگذار ترکیه، مصطفی کمال آتاتورک «تحقیرآمیز» برخورد می‌شود.مقام‌های ترکیه اخیراً نیز برخی خدمات جست‌وجوگر اینترنتی «گوگل» را مسدود کرده‌اند. در مجموع بر اساس مصوبه مقام‌های دولتی، حدود پنج هزار آدرس اینترنتی در ترکیه مسدود است. این محدودیت‌ها مبتنی بر قانونی هستند که در سال ۲۰۰۷ توسط دولت اسلامی ترکیه تدوین شد. این قانون به اداره سانسور اجازه می‌دهد که صفحه‌های اینترنتی را حتی بدون حکم دادگاه مسدود کند. اتحادیه اروپا که در حال مذاکره با ترکیه برای ورود این کشور به این اتحادیه است و نیز «سازمان امنیت و همکاری اروپا» بارها اعمال سانسور اینترنتی را مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند.

ریچارد هوویت نماینده پارلمان اروپا از بریتانیا، دولت ترکیه را متهم می‌کند که با اعمال سانسور اینترنتی، خود را در کنار کشورهایی مانند کره شمالی و ویتنام قرار داده است. موج انتقادها در ترکیه نیز رو به فزونی است. «انجمن فناوری اینترنت» (اینتد) قصد دارد علیه فیلترینگ در ترکیه به دیوان حقوق بشر اروپا شکایت کند. از نظر یمان آکدنیز استاد حقوق دانشگاه «بیلگی» در استانبول، اعمال سانسور اینترنتی به معنای «نقض حقوق بنیادین ما و نقض آزادی بیان» است.

به گزارش روزنامه آلمانی «تاگس‌اشپیگل»، رئیس‌جمهوری ترکیه عبدالله گل نیز به صف منتقدان پیوسته است. وی اخیراً در شبکه «توییتر» نوشت که این مساله مانع از «همپیوندی ترکیه با جهان» است ولی بعید نیست که این سرویس اینترنتی نیز به زودی وارد لیست سانسور شود. سانسور در ترکیه در حالی تشدید می‌شود که از نظر وزیر خارجه ترکیه، اگر قدرت نرم، وابستگی متقابل اقتصادی و حقوق بشر، ارزش‌های غربی هستند، ترکیه از این ارزش‌ها دفاع می‌کند. احمد داوداوغلو در پاسخ به این پرسش که آیا ترکیه با چرخش به شرق، ریسک از دست دادن غرب را پذیرفته است، گفت: «ما جزیی از غرب هستیم و اگر غرب ما را جدا از خود می‌بیند یا جزیی که از دست رفته که باید آن را جذب کرد، منطق اشتباهی است. ما در ناتو به طور برابر از حقوق همانند اعضای این پیمان سخن می‌گوییم.» وزیر خارجه ترکیه در پایان افزود: «اگر قدرت نرم، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و مالی، و حقوق بشر ارزش‌های غربی هستند، ما از این ارزش‌ها دفاع می‌کنیم.»

منبع دویچه وله

روزگار سپری‌شده جاسوسان سنتی

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

تنها چند روز پس از سفر رسمی «دیمیتری مدودف» رئیس‌جمهور روسیه به امریکا یکی از ماموران مخفی اف‌بی‌آی با زنی ملاقات کرد که به گفته بازپرس‌های پلیس ایالتی یکی از اعضای حلقه جاسوسان روسی است. مامور اف‌بی‌آی با آن زن در کافه‌ای واقع در منهتن قرار گذاشت، به این بهانه که اداره مرکزی مسکو یک ماموریت جدید برای وی در نظر دارد. این ملاقات آخرین بخش از تعقیب وگریز برای یافتن مدارکی به حساب می‌آید که از ۱۰ سال پیش جریان دارد؛ تلاشی برای اثبات آنکه روسیه یعنی همان رقیب بزرگ دوران جنگ سرد، هنوز هم در حال جاسوسی در امریکا است.

این زن ۲۸ سال دارد؛ زنی با موهای قرمز، جذاب و مدیر یک آژانس آنلاین املاک در نیویورک با نام روسی «آنیا کوچچنکو» و نام امریکایی «آنا چپمن». حال دنیا این جاسوس را به خوبی می‌شناسد، همان زنی که واشنگتن‌پست از او به عنوان جاسوسی یاد می‌کند که «می‌توانست شب یخ‌زده جنگ سرد را داغ کند». ماموران امریکایی همواره این زن را زیر نظر داشتند و می‌دانستند که چهارشنبه‌ها به کافه‌ای در منهتن می‌رود تا اطلاعات لپ‌تاپش را با اطلاعات لپ‌تاپ مردی میانسال مبادله کند. ماموران امریکایی خیلی زود متوجه شدند چپمن برای روسیه جاسوسی می‌کند و حال در پی اثبات این مساله بودند. مامور اف‌بی‌آی خود را یکی از اعضای کنسولگری روسیه معرفی کرد و می‌خواست چپمن را وادار کند که یک گذرنامه جعلی را روز بعد به دست یک رابط برساند. او قبل از آن، همه علائم شناسایی را با جاسوس روسی بررسی کرده بود و طبق آن زن باید مجله‌ای زیر بازو حمل می‌کرد و جملاتی به عنوان سلام و احوالپرسی با رابط رد و بدل می‌کرد. رابط باید می‌پرسید: «معذرت می‌خواهم، آیا ما در تابستان گذشته ملاقاتی در کالیفرنیا نداشتیم؟» و چپمن باید در پاسخ می‌گفت: «نه، فکر می‌کنم با خانواده همپتون ملاقات کردم.» و به این صورت شکار و شکارچی همزمان می‌گفتند: «بسیار خوب من آماده‌ام.»

این روش کاملاً یادآور فیلمنامه‌های تریلرهای جاسوسی است و حالتی کلیشه‌ای دارد. آیا واقعاً می‌توان تصور کرد که امروزه ماموران اطلاعاتی و جاسوس‌ها هنوز هم به همین صورت فعالیت کنند؟ شاید ماموران هم به همین خاطر شک کردند که احتمالاً چپمن متوجه شده است که یک جای کار در این ملاقات اشکال دارد. به همین خاطر پس از آن ملاقات تعقیب ادامه یافت و مورد به مناطق مختلفی از شهر از جمله به یک شرکت تلفن به نام «وریزون» رفت و پس از خرید از یک داروخانه بار دیگر به وریزون بازگشت. اف‌بی‌آی در پی کشف این مطلب بود که آیا آن زن با مرکز مسکو تماس داشته است.

بعدها ماموران اف‌بی‌آی بسته‌بندی یک موبایل با شارژر و قرارداد خرید آن را پیدا کردند. چپمن همه آنها را به داخل یک سطل زباله انداخته بود و این مدرکی است که می‌توان روی آن حساب کرد زیرا نه‌تنها نامی جعلی روی آن ثبت شده بلکه آدرس درج شده نیز جعلی است؛ آدرسی که اصولاً وجود خارجی ندارد.

اما با این مدرک چه کار می‌توان کرد؟ آیا این کار نشانی از حرفه‌ای‌گری دارد یا ناشی‌گری؟ به این ترتیب داستان دیگر جاسوسان را می‌توان باور کرد؟ و این مساله در روابط با روسیه چه اهمیتی دارد؟ اینها همه پرسش‌هایی است که در این میان همه امریکا را به خود مشغول کرده است.

ماموران امریکایی ۱۱ جاسوس احتمالی را زیر نظر داشتند و از قرار معلوم برخی از آنان بیش از ۱۱ سال و در حالی که تبار روسی خود را پنهان نمی‌کردند در شهرها و متروپل‌های بزرگی چون بوستون، واشنگتن و نیویورک یک زندگی امریکایی برای خودشان ساخته بودند و مانند بسیاری دیگر زندگی مدنی همراه با پاسپورت‌های جعلی داشتند و بر خلاف دیگر جاسوس‌ها این عده در لوای دیپلمات زندگی نمی‌کردند و در نتیجه از مصونیت دیپلماتیک برخوردار نبودند. در محافل جاسوسی جهان چنین جاسوسانی را «بچه‌های استثنایی» سازمان‌های جاسوسی روسیه می‌نامند یعنی جاسوسانی چندزبانه و البته بدون لهجه. آنها با هویت‌هایی کاملاً جعلی به کشورهای دیگر وارد می‌شوند و ۱۰ تا ۲۰ سال و گاه بیشتر در آن کشورها می‌مانند. البته این‌گونه جاسوسان لزوماً از حفاظت ویژه برخوردار نیستند زیرا اقامت غیرقانونی آنها موجب می‌شود معمولاً از تیررس سازمان‌های ضدجاسوسی دور باشند. چپمن در روز موعود برای تحویل آن پاسپورت جعلی بر سر قرار حاضر نشد و همین مساله ماموران اف‌بی‌آی را وحشت‌زده کرد. آیا عملیات کنترل و مراقبت آنها لو رفته بود؟ آیا مظنونان خود را به محل امن رسانده بودند؟ آیا پلیس محلی همه آنها را در نیویورک، نیوجرسی و ماسوچوست، ویرجینیا و قبرس دستگیر کرده بود؟ ماموران اف‌بی‌آی فراموش نکرده بودند که ۷۲ ساعت قبل از آن پرزیدنت مدودف و اوباما بر اهداف مشترک خود و تقویت همکاری‌های تجاری و ادامه سیاست خلع سلاح تاکید کرده بودند و سپس برای خوردن چیزبرگر امریکایی به رستورانی در نزدیکی آرلینگتون رفته بودند. و حال این ماجرای جاسوسی همه آن تصاویر زیبا را خراب می‌کرد. «جان بولتون» از بازهای معروف جمهوریخواه و نماینده اسبق امریکا در سازمان ملل از این موقعیت استفاده کرد و گفت این رسوایی سندی روشن در این مورد است که همچنان «نفرتی عمیق» از امریکا بر مسکو حاکم است. «استیفن فلاناگان» از مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل هم احتمال داد این مساله تصویب قرارداد جدید خلع سلاح اتمی را با مشکل روبه‌رو کند. «ساموئل چاراب» از تینک تنک «مرکز توسعه امریکایی» نیز استدلال آورد: «این اتفاق یادآور این است که روسیه همواره همان روسیه است و ولادیمیر پوتین همچنان یک جاسوس سابق به شمار می‌آید.»

در واقع هم، این نخست‌وزیر روسیه بود که دستگاه جاسوسی کشورش را بعد از پایان جنگ سرد احیا کرد. روس‌ها تا مدت‌ها برای این کار بودجه‌ای نداشتند اما پوتین بار دیگر وجهه دستگاه‌های مخفی را مورد توجه قرار داد و پس از آنکه از سوی یلتسین اولین رئیس‌جمهور روسیه در سال ۱۹۹۸ به سمت رئیس سازمان امنیت داخلی منصوب شد و در همان سال به نخست وزیری و سپس در ۱۹۹۹ به ریاست‌جمهوری رسید، بودجه‌ای برای آن در نظر گرفت. مسکو برخلاف واشنگتن برای کارهای جاسوسی خود بیش از هر چیز بر فناوری فوق مدرن سرمایه‌گذاری می‌کند، مانند گذشته روی سرمایه انسانی حساب می‌کرد و پوتین هم ادامه‌دهنده همین سنت شد و به عبارتی طرح «جاسوسان غیرقانونی» را دنبال کرد.

این سیستم یعنی دسترسی به اطلاعات از طریق تقلید از زندگی مردم کشور مورد نظر، سیستم ارزانی نبود. آن دو مامور مقیم بوستون ۸۵۰۰ دلار برای اجاره ماهیانه، ۱۶۰ دلار برای تلفن و ۲۱۸۰ دلار برای لیزینگ اتومبیل پرداخت می‌کردند اما هرگز سند محرمانه‌ای به مسکو نفرستادند و نتیجه کار آنها بسیار ضعیف بود. مدارک کار آنها هنوز به هیچ عنوان برای دادگستری امریکا به اندازه‌ای نیست که بتوان ادعانامه‌ای تنظیم کرد و این جاسوسان تنها به اتهام پولشویی و سوگند دروغ در اختیار دادستانی هستند. روزنامه نیویورک‌تایمز به همین خاطر تیتر زد: «راز چندانی وجود ندارد» و به گفته یکی از تحلیلگران امریکایی این نوع برخورد از کارایی لازم برخوردار نیست و امروزه دیگر معنایی ندارد.

در این مورد که این جاسوسان تا چه اندازه از تکنولوژی روز برای فعالیت‌های خود استفاده می‌کرده‌اند نیز شک و تردیدهایی جدی وجود دارد. آنها اگرچه عضو فیس‌بوک و توییتر و برخی شبکه‌های اجتماعی دیگر بوده‌اند اما همواره از همان روش‌های ماموران کلاسیک استفاده می‌کرده‌اند یعنی تحویل مخفیانه پول در ساک‌های نارنجی‌رنگ یا ملاقات‌های مخفیانه در ایستگاه‌های مترو و نوشتن نامه با جوهرهای نامرئی. جالب آنکه هر گاه امکان فراموش کردن رمز عبور وجود داشته است آنها به سادگی رمزها را روی کاغذ یادداشت می‌کرده‌اند.

با این حال مسکو وظایف عجیبی را به آنها محول می‌کرده است، به عنوان مثال باید کشف می‌کردند که آیا اوباما قصد شرکت در اجلاس سران اقتصاد جهانی در ماه جولای را دارد یا نه؟ در محافل اقتصادی نیویورک چه می‌گذرد؟ در یک مورد روسا خواهان بررسی چشم‌انداز بازار جهانی طلا بوده‌اند. در آوریل ۲۰۰۶ از مسکو دستور می‌رسد که در مورد واکنش امریکا در قبال استفاده فزاینده از اینترنت توسط تروریست‌ها و همچنان ارزیابی غرب از سیاست خارجی روسیه تحقیق شود. آنها پیش از سفر اوباما به روسیه در سال گذشته خواهان اطلاعاتی در مورد موضع امریکا در قبال برنامه اتمی ایران بوده‌اند. جالب اینجاست که همه این اطلاعات را می‌توان به سادگی از روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر به دست آورد اما از قرار معلوم این جاسوسان هنوز هم به این باور نرسیده‌اند که در عصر گردش آزاد اطلاعات و اینترنت و گوگل زندگی می‌کنند.

در حال حاضر دولت روسیه نیز مانند اوباما علاقه چندانی به شعله‌ور شدن دوباره مناقشات قدیمی ندارد. وزارت خارجه روسیه در اولین واکنش خود این اتهامات را «بی‌اساس» خواند و بازگشت به جنگ سرد را مورد انتقاد قرار داد. اما یکی از سخنگویان این وزارتخانه تاکید کرد اتهام جاسوسی به این شهروندان روسی مشابه اتهامی است که به روزنامه‌نگار پرویی یعنی خانم «ویکی پلاتز» زده می‌شد و به ادعای پسرش تنها ارتباط این زن با روسیه علاقه‌اش به آثار چایکوفسکی بوده است. مقامات روسی وعده داده‌اند این هموطنان زندانی‌شان در امریکا از «حمایت‌های دیپلماتیک کرملین» برخوردار خواهند بود.

در حال حاضر در امریکا بیش از هر چیز این جریان موضوع خنده شده است. رسانه‌های امریکایی به جای آنکه خسارات احتمالی این جاسوسی‌ها به امریکا را مورد بررسی قرار دهند نسبت به آنچه بر فرزندان این افراد می‌گذرد اظهار نگرانی می‌کنند و صدالبته مقاله‌های بی‌شماری در مورد این سوپراستار جدید یعنی آنا چپمن مو قرمز منتشر می‌شود. بی‌تردید تا مدت‌ها از نظر رسانه‌های امریکایی این زن خطری برای امنیت ملی محسوب نخواهد شد و تنها به عنوان سوژه‌ای جذاب خوراک رسانه‌ای خواهد بود و کسی در مورد کارایی‌های حرفه‌ای او چیزی نمی‌گوید. امریکایی‌ها حالا تنها از «آپارتمان لوکس» این زن که در نزدیکی وال‌استریت قرار دارد، می‌گویند و فقط این را می‌دانند که او یک سال پیش و در یکی از آرایشگاه‌های معروف موی سرش را به رنگ قرمز درآورده است. نادیا حالا در فیس‌بوک ۱۸۰ دوست دارد و مردم برای دیدن فیلم‌هایش سر و دست می‌شکنند. او در یکی از این فیلم‌ها می‌گوید: «امریکا یک کشور آزاد است. ملاقات با مردم موفق در اینجا کار بسیار ساده‌ای است، در حالی که در مسکو چنین امکانی وجود ندارد زیرا برای دیدن مردم موفق در آنجا باید خودت هم آدم موفقی باشی.»

منبع: اشپیگل

نیم نگاه

دوستی متزلزل اسرائیل و اوباما

جرمی بوئن

اسرائیل سال‌ها از داشتن رابطه‌ای نزدیک با ایالات متحده امریکا بهره‌مند بوده است. به دنبال تنش‌های اخیر، بسیاری از اسرائیلی‌ها ملاقات اخیر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل با باراک اوباما رئیس‌جمهور امریکا در واشنگتن را از نزدیک دنبال کردند. بنیامین نتانیاهو هرگز میانه چندان خوبی با ساکنان کاخ سفید نداشته است. او در دهه ۹۰ میلادی و در دوره اول نخست‌وزیری خود شروع بدی را با بیل کلینتون تجربه کرد. سخنرانی‌اش خطاب به آقای کلینتون در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل به مذاق رئیس‌جمهور امریکا خوش نیامد. به دنبال آن بیل کلینتون با ناراحتی پرسید: «او فکر می‌کند چه کاره است؟ اینجا ابرقدرت لعنتی چه کسی است؟ او یا ما؟» البته به گفته آرون میلر دیپلمات امریکایی و یک شاهد عینی، او کلمه «لعنتی» را به کار نبرد. اگر بگوییم روابط آقای نتانیاهو با باراک اوباما فاجعه‌بار بوده است، بی‌راه نگفته‌ایم. باراک اوباما برخلاف رئیس‌جمهور پیشین این کشور بر این باور است که برخی اقدامات اسرائیل، خود بخشی از مشکل در خاورمیانه است. سال گذشته، او در کوشش چندماهه خود برای متقاعد کردن رهبر اسرائیل در تعلیق کامل فعالیت‌های ساختمانی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی‌ها شکست خورد. سپس همزمان با دیدار جو بایدن معاون رئیس‌جمهور امریکا از اسرائیل، این کشور شروع پروژه «راموت شلومو» را اعلام کرد؛ پروژه‌ای که برای اسکان یهودیان در اراضی اشغالی بیت‌المقدس شرقی برنامه‌ریزی شده. این عمل خشم مقامات امریکایی را برانگیخت.

زمانی که چند هفته پس از این ماجرا، آقای نتانیاهو - که قسمتی از کودکی‌اش را در امریکا سپری کرده - از کاخ سفید بازدید کرد، باراک اوباما استقبال چندان گرمی از او نکرد.

مساله تنها به پروژه‌های اسکان یهودیان ختم نمی‌شود. آقای نتانیاهو در مدت دیدارش از امریکا با سیاستمداران آن کشور چنان به لابی پرداخت که انگار حکومت آقای اوباما را در خاک امریکا به رسمیت نمی‌شناسد.

باراک اوباما ناخشنودی خود از این امر را با استقبالی سرد از نتانیاهو نشان داد؛ استقبالی که به گفته یک روزنامه اسرائیلی «در حد استقبال از رئیس‌جمهور گینه استوایی» بود.

از این استقبال هیچ گزارشی در اخبار همان شب اسرائیل پخش نشد، حتی یک عکس نیز از آن انتشار نیافت. طبق گزارش‌ها آقای اوباما مدتی برای صرف شام با خانواده، محل ملاقات را ترک کرد. روزنامه اسرائیلی هاآرتص که مشخصاً میانه خوبی با نخست‌وزیر این کشور ندارد، نوشت که او امریکا را با ذلت، انزوا و روی هم رفته ضعیف‌تر از پیش ترک کرد.

زمانی امریکا هرگونه انتقادی از اسرائیل را در شورای امنیت سازمان ملل به طور خودکار و بدون استثنا وتو می‌کرد.

در عالم سیاست، زمان باعث تغییر بسیاری از چیزها می‌شود ولی بعضی از واقعیت‌ها ثابت می‌مانند. یکی از این واقعیت‌ها این است که کشورهای قدرتمندی نظیر ایالات متحده در مغایرت با آنچه به باور آنها در جهت منافع خودشان است، اقدامی نمی‌کنند. مقامات امریکایی گفته بودند که آنها در دیدار با مهمان کاخ سفید گرم اما سختگیر و تسلیم ناشدنی خواهند بود تا بتوانند از مهمان خود امتیازی بگیرند؛ امتیازی که فلسطینی‌ها را برای ورود به دور تازه‌ای از گفت‌وگوهای مستقیم و بی‌واسطه صلح ترغیب کند.